

## شراره های مصری

۱

آنک!  
جهان و هرچه در او هست  
در پیچ و تاب حادثه  
پیچان است  
کاخ عتیقه در جبروتش  
بابادرفته است  
رعداست و برق  
در آسمان آبی خاور  
پُرخاش پُرخروش صداها ست  
بیداری بزرگ در راه است  
و مردمان له شده  
قد ، راست کرده اند  
آوار وحشت است که می ریزد  
برجان خواجه تاشان  
و کاخ کهنه می لرزد  
رئیس زندانی ست  
زندانی هزارتوی خودش  
زندانی اربابان  
و چاکران  
زندانی جارچیان  
زندانی زره پوشان  
زندانی کلاف درکلاف  
سیم های خاردار  
زندانی سردوشی های پراز ستاره  
زندانی مدال های پیروزمند  
زندانی شمش های طلا  
وسریازان گرسنه  
زندانی هزاران هزارمشت فروزان  
برتاق لاجوردی اهرام

۲

دبّاری به خانه باز نمی گردد  
حلبی آباد ها و چپر ها

خانه ها و کپر ها

به چون غاری تنها  
بی یارمانده اند  
وساکنین آن  
در اقیانوس خیابان ها  
گم گشته اند

۳

پستان مادران گرسنه

به ناگهان

پر شیر می شود  
وزانوان خسته شان  
بالش نرم کودکان است  
در خیابان های شورشی  
خیابان های رنگارنگ  
رنگین به خون پرجم ها و شعارها  
رنگین به خون لاله ها و لادن ها  
رنگین به خون کبوترها  
وقتی صفر تیر  
می رسد از راه

۴

امواج بی شماره گان  
در صدای برهنه ی شان  
میدان " تحریر " رابعیده اند  
و غول

غول نیست  
مترسکی است معلق  
در میدان  
از برای بازی کودکان  
چشمان مار افسایش  
و خنجر صدایش  
مردار گشته است

میدان ها  
با پرچم ها و دست ها  
باغ بهار می شوند  
خیابان ها و گذرها  
درختزار  
و شهر  
جنگل می گردد

میزهای چانه زنی  
 متروک مانده اند  
 وهیا بانگ آزادی  
 نمازخانه ها و غسل خانه هارا  
 دورمی زند

تا در میدان های آزادی  
 با شادی  
 کف زنان وقیّه کشان  
 به رقص درآید

آهای.....  
 دستی که طناب توطئه را  
 می بافی

بشکن!  
 وخنجری که صیغل می خوری  
 تا بر گلوی نارک کبوتر بنشینی  
 نا کارشو!  
 این جا

قیامتی ست عاشقی  
 وعاشقان  
 دامن از شادی پر کرده اند  
 آه

ترسم که باد توطئه برخیزد  
 وخنجری به پشت بنشیند  
 ترسم که ....

حسن حسام

22/خرداد89-11فوریه2011

